

شبکه لابی رژیم ایران و شبکه جهانی ضد جنگ

تهیه و تنظیم: حسن داعی - August 18, 2007

hassan.dai@yahoo.com

روزنامه اینترنتی "روز" متعلق به "مسعود بهنود"، در تاریخ بیست و دوم فوریه امسال، مقاله ای پر احساس در باره یک تظاهرات ضد جنگ در نیویورک با تیتراژ "حیف ایران نیست" به چاپ رساند. در آغاز این مقاله، نویسنده از قول یکی از تظاهرکنندگان نوشت:

" حیف شیراز نیست؛ یکی از راهپیمایان ضد جنگ نیویورک این را گفت، اشک هایش را پاک کرد و به جایی دور خیره شد. گل های شیراز را می دید که بر خاک می ریختند، گنبد عشق حافظ را که ویران می شد، مزار خرد سعدی را شاهد بود که در شعله ها می سوخت."

در مقاله ای که همین روزنامه یک روز قبل از آن نوشته بود، این تظاهرکننده پراحساس، "النا" معرفی شده بود که به گفته "روز"، به همراه عده ای دیگر، بر ضد جنگ آمریکا علیه ایران به خیابان آمده بود. "النا عمانی" که نام اصلی اش "الینور" Eleanor میباشد، همسر "اردشیر عمانی" Ardeshir Ommani است که از فعالان لابی جدید رژیم ایران در پوشش مبارزه با جنگ و تحریم میباشد. در صفحات بعدی با این زوج "صلح دوست" بیشتر آشنا میشویم و دلیل سخاوتمندی سایت "روز" در پخش دو گزارش متوالی درباره تظاهرات چند ده نفره آنان را مشاهده میکنیم. البته چند روز قبل از آن، سایت "موعود" در ایران که بیشتر روی مباحث مربوط به "امام زمان و نشانه های ظهور" تمرکز دارد، در خبری که در ۲۷ دیماه منتشر کرد، برگزاری این تظاهرات تاریخی را با اطلاع هموطنان رسانده بود. اردشیر عمانی در مصاحبه ای که این سایت منتشر نمود، ضمن "تأکید بر وحدت بین مردم و رهبری سیاسی در ایران و با اشاره به فرمایشات مقام معظم رهبری" مطالبی اظهار داشته که این چنین نقل میشود:

«یک تحلیلگر و فعال ضد جنگ در آمریکا هدف از اقدامات خصمانه اخیر این کشور علیه ایران به ویژه حمله به کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل عراق را تقویت پروژه "تحریک" از سوی واشنگتن

این فعال ایرانی ضد جنگ مقیم آمریکا همچنین ضمن تأکید بر وحدت در بین مردم و رهبری سیاسی در ایران و با اشاره به تأکید مقام معظم رهبری بر ضرورت هوشیاری در برابر توطئه تفرقه افکنانه آمریکا در میان شیعه و سنی در منطقه گفت: واشنگتن در پی تفرقه افکنی بین این دو گروه است و این مسئله علاوه بر بعد مذهبی دارای بعد سیاست بین المللی نیز هست. وی همچنین به این نکته تأکید دارد که سیاست تحریک آمیز آمریکا در حمله به کنسولگری ایران ختم نخواهد شد و واشنگتن در ادامه، برای عصبانی کردن ایران ممکن است در آفریقا نیز به کنسولگری و سفارتخانه های ایران حمله کند و این بدان سبب است که واشنگتن در پی فلج کردن ماشین دیپلماسی ایران

است تا ایران نتواند از جنبش های رهایی بخشی که علیه حکومت های حامی آمریکا به راه افتاده ، حمایت کند. وی که تا کنون ۲۰ هزار امضا برای مخالفت با سیاست خصمانه آمریکا علیه ایران از شخصیت های برجسته جهانی جمع آوری کرده است؛ همچنین آدم ربایی و حمله به اماکن دیپلماسی ایران را نوعی تروریسم از نوع آمریکایی توصیف می کند. عمانی همچنین در گفتگو با مهر از تصمیم گروه آنها برای برپایی تظاهراتی در منهتن نیویورک برای مخالفت با سیاستهای بوش خبر داد. "اردشیر عمانی" بنیانگذار "کمیته دوستی ایرانیان مقیم آمریکا" و از مؤسسين سازمان "جنگ علیه ایران را متوقف کنید" میباشد.»

به ادعای سایت خبری "روز" حدود صد نفر از ایرانیان و آمریکانیان در این تظاهرات شرکت کرده بودند. در ضمن یکی دیگر از سایت های رژیم در مورد تظاهرات دیگری که عمانی در آن شرکت داشته است مینویسد: (سایت "هم اندیشی یاران انقلاب اسلامی"، ۲۶ اسفند ۸۵) ^۲

«به گزارش هم اندیشی به نقل از مهر، "اردشیر عمانی" که در حال عزیمت از نیویورک به واشنگتن یعنی محل برگزاری تظاهرات ضد جنگ است؛ در گفتگویی گفت: هدف از تظاهرات ضد جنگ امروز این است تا دولت و کنگره آمریکا را تحت فشار قرار دهیم تا از ادامه جنگ آفریزی در عراق و حمله احتمالی به ایران بردارد و تحریم ها علیه ایران را نیز لغو کند. بنیانگذار "کمیته دوستی ایرانیان مقیم آمریکا" و از مؤسسين سازمان "جنگ علیه ایران را متوقف کنید" افزود: به احتمال قوی این بزرگترین تظاهرات ضد جنگ در آمریکا نخواهد بود، اما انتظار می رود ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر در آن از سراسر آمریکا شرکت کنند. این فعال صلح در آمریکا گفت: ما با تهیه پلاکارهایی در آنها از دولت آمریکا درخواست کرده ایم تا تلاشها برای جنگ آفریزی علیه ایران و تحریم این کشور را متوقف کند و به تاثیر اقدامات خود خوش بین هستیم.

عمانی افزود: ما از ایرانیان ساکن نقاط مختلف آمریکا درخواست می کنیم تا در یک صف به طور متحد از حقوق ملت ایران دفاع کنند و تصور می کنیم که این مبارزه در داخل آمریکا تا حدودی بر سیاست سردمداران این کشور تاثیر می گذارد.»

در همان ماه فوریه ۲۰۰۷ که سایت "روز" گزارش تظاهرات چند ده نفر در نیویورک را با اطلاع هموطنان میرساند، "مسعود بهنود" و "فرخ نگهدار" پس از انجام سخنرانی در کالیفرنیا و نیویورک ، راهی شهر بوستون شدند تا در سمیناری در دانشگاه MIT در مورد آینده اصلاحات شرکت کنند. در این سمینار که از ۵ فوریه بمدت چند روز برگزار شد، همچنین "اکبر گنجی"، "فاطمه حقیقت جو" و چند شخصیت سیاسی وابسته به دوم خردادها در باره آینده جنبش اصلاح طلبی در ایران به سخنرانی پرداختند.

در همین ایام، "تریتا پارسی" و شبکه لابی رژیم در آمریکا ، فعال ترین دوران خود را سپری میکردند و مسئولین این شورا با سخنرانی، مصاحبه های روزانه، حضور بی وقفه در کنگره آمریکا و انواع و اقسام فعالیت های مستمر، در صدد دور کردن چشم انداز تصویب قطعنامه شورای امنیت علیه رژیم ایران بودند.

همه این اقدامات بخشی از لابی جدید رژیم ایران تحت نام "مبارزه با جنگ و تحریم" بود که از آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد در اواسط سال ۲۰۰۵ از انگلستان شروع شده و از سال ۲۰۰۶ بطور منظم در آمریکا براه افتاده است. طبیعتاً نمی توان این لابی رژیم را با تمایلات صلح طلبانه اکثریت قریب به اتفاق هم میهنان مقیم خارج همردیف دانست. هدف از گزارش حاضر نیز بررسی

تفاوت های کیفی و ماهوی این لابی با خواسته های ضد جنگ ملت ستم دیده ایران است. درحالیکه بحث اصلی در اکثر سایت های اینترنتی و تریبون های سیاسی در خارج از کشور، چگونگی برخورد با پروژه اتمی رژیم و تهدید جنگی ناشی از آن است، رژیم ایران از سال ۲۰۰۵ با یک سازماندهی وسیع و با بکارگیری تمامی امکانات خویش، یک لابی فعال و موثر را پی ریزی کرده و پیش برده است.

در این گزارش اهداف و عملکرد این لابی را بررسی کرده و با مسئولین این شبکه و موضعگیرها و رابطه آنان با رژیم آشنا می شویم. در مرحله بعد، ابعاد این فعالیت ها را مورد مطالعه قرار می دهیم و نشان خواهیم داد که این لابی کامل ترین، وسیع ترین و مهمترین فعالیت خارج از کشوری رژیم پس از شکست اصلاح طلبان حکومتی بوده است.

رژیم با استفاده از تمامی امکانات و حمایت هایی که در خارج از کشور در اختیار داشته است، شبکه وسیعی براه انداخته که عملکرد روزانه آن، برگزاری تظاهرات، کنفرانس، سخنرانی و متینگ، چاپ دهها مقاله در نشریات معتبر، انتشار گزارشات و تفسیرهای مورد نظر در بهترین رسانه های جهان، حضور فعال در کنگره آمریکا و استفاده کامل از موسسات تحقیقی در این کشور میباشد. بمنظور تکمیل این فعالیت گسترده، رژیم موفق به جلب حمایت جنبش جهانی صلح که در کادر مبارزه با جنگ عراق در جهان براه افتاده بود نیز گشته است.

سوال اساسی اینست که هدف رژیم از این لابی چیست و به چه منظور این مقدار نیرو و امکانات را در این راستا بسیج کرده است؟ آیا بدنبال دور کردن سایه شوم جنگ از میهن است یا آنطور که مسعود بهنود در مصاحبه ای با روزنامه انتخاب در مورد اهداف کنفرانس "ام آی تی" گفته بود: "... این همایش عملاً ضد جنگ و ضد فشارهایی است که از سوی دولت آمریکا علیه دولت ایران اعمال می شود." ^۳

در این گزارش نشان داده میشود که هدف نهائی رژیم همانطور که روزنامه آفتاب گفته بود، برداشتن موانع بین المللی و کاهش فشار برای پیشبرد سیاست اتمی رژیم است. با بررسی سخنان مسئولین نظام نشان داده میشود که هدف غائی همان دستیابی به سلاح اتمی است، پروژه ای که بقول مهدوی مسنول روزنامه آفتاب، در بیست سال گذشته به قیمت چشم پوشی از نان و خوراک مردم پیگیری شده است.

لابی ضد جنگ رژیم از یک هسته مرکزی و کاملاً وفادار به نظام تشکیل گردیده است ولی برای پیشبرد خطوط خود، طیف های نزدیک به رژیم را نیز گرد آورده و بکار میگیرد. بهمان میزانی که یک نیرو یا شخصیت سیاسی به رژیم نزدیک است و مواضع حکومت را تایید میکند، بهمان اندازه نیز در کادر لابی رژیم با آنان همکاری میکند.

اگر در تشریح و باز کردن سیاست ها و عملکرد این لابی موفق باشیم، میتوان در آخرین بخش از این گزارش، جایگاه بسیاری از نیروهای سیاسی را به آسانی مورد بررسی قرار داد. از اینرو میتوان انتظار داشت که برداشت واقعه گرایانه تری از مثلاً فعالیت های "اکبر گنجی" در آمریکا و بخصوص سخنرانی های وی در "شورای روابط خارجی" و یا در "دانشگاه کلمبیا" در کنار "گری سیک" بدست آورد و میزان همگونی آن را با لابی ضد جنگ رژیم نشان داد. در همین چهارچوب، نقش

"ابراهیم یزدی" و "نهضت آزادی ایران" در پیشبرد سیاست های رژیم را نیز مورد بررسی قرار داده و به حضور مستمر "شیرین عبادی" در محافل وابسته به رژیم در خارج از کشور و همکاری وی با شبکه لابی ضد جنگ رژیم نگاه میکنیم.

راه اندازی شبکه

اولین نشانه های مربوط به فعالیت لابی جدید رژیم تحت عنوان مبارزه با جنگ بلافاصله پس از آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد در اواسط سال ۲۰۰۵ ظاهر شد و چند نفر از ایرانیان مقیم انگلستان که بهترین آنان "رودابه شفیع" است، تشکلی بنام "عمل ایران" Action Iran را راه اندازی نمودند که فعالیت عمده آنان تماس با سازمانهای انگلیسی ضد جنگ در عراق بود. پس از سخنرانی ماه سپتامبر ۲۰۰۵ احمدی نژاد در سازمان ملل و آشکار شدن سیاست مقابله جوئی رژیم در رابطه با پرونده اتمی، این فعالیت های ضد جنگ بطور منظم و هدایت شده آغاز شد. در اول دسامبر ۲۰۰۵، "عباس عدالت" در لندن نهادی را تحت عنوان "بسیج علیه تحریم و دخالت نظامی در ایران" یا (کاسمی) شکل داد: Campaign Against Sanctions and Military Intervention In Iran (CASMI)

در ادامه برای یک کاسه کردن فعالیت های این لابی در انگلستان، در ششم نوامبر ۲۰۰۶، همه محفل های فعال در این کشور نیز، در تشکلی بنام Campaign Iran سازماندهی گردید. این تشکل جدید خودش بخشی از "کاسمی" بین المللی است. "رودابه شفیع"، "الله رستمی"، "زیبا میرحسینی"، "هاله افشار" و چند نفر دیگر مثل "پیروز مجتهد زاده"، "ماهان عابدین" و "مجید تفرشی" گردانندگان اصلی شبکه لابی چند منظوره رژیم در انگلستان میباشند که در بخش بعدی گزارش بطور مفصل بان اشاره میکنیم.

تنها ده روز پس از تاسیس کاسمی (CASMI)، کنفرانس بین المللی صلح که در دهم دسامبر ۲۰۰۵ در لندن برگزار شد، مخالفت با حمله نظامی آمریکا به ایران را در قطعنامه خود گنجاند. لازم به توضیح است که جنبش جهانی ضد جنگ عراق بطور عمده توسط گروههای چپ در آمریکا و انگلستان هدایت میشود و پیروزی در کسب حمایت آنان، بلوغ لابی رژیم در دو کشور مزبور را نشان میداد.

یکماه پس از تاسیس کاسمی، عباس عدالت، رئیس این سازمان به آمریکا آمد و تور مسافرتی خود برای راه اندازی تشکیلات شاخه آمریکا در کادر مبارزه با جنگ را آغاز نمود که شامل تماس با شخصیت های متعدد برای راه اندازی این شبکه و همچنین برگزاری یک سری سخنرانی بخصوص در کالیفرنیا بود که بمنظور جذب ایرانیان مقیم این کشور انجام شد. این سفر که با سخنرانی وی در ۶ ژانویه ۲۰۰۶ در دانشگاه ام آی تی MIT شروع شد، نقطه آغاز لابی ضد جنگ رژیم در ابعادی است که امروز با آن روبرو هستیم. راه اندازی این شبکه بصورتی دقیق و منظم و بر اساس خطوطی که رژیم تنظیم کرده و برطبق آن نیازهای نیروی اش را مشخص کرده بود آغاز شد. قلب و ستاد فرماندهی این شبکه "کاسمی" است که برای پیشبرد خطوط خود، نیروهای مختلف و گاه متضادی را گرد هم آورده است.

انتخاب دانشگاه MIT بعنوان اولین گام در راه اندازی لابی جدید رژیم اتفافی نبوده است. همانطور که گفتیم مسعود بهنود و فرخ نگهدار در فوریه ۲۰۰۷ برای شرکت در کنفرانسی در مورد ایران بهمین دانشگاه در بوستون رفتند. در گزارشات قبلی گفتیم، شهر بوستون که ضمناً محل اقامت سه تن از معاونان سابق وزارت خارجه جمهوری اسلامی یعنی عباس ملکی، فرهاد عطانی و محمد محلاتی است، در حقیقت مرکز فرماندهی لابی رژیم در آمریکاست. دانشگاه ام آی تی نیز در این لابی نقش ویژه ای بعهده دارد که در بخش بعدی گزارش، ضمن توضیح در مورد موسسات آکادمیک و مراکز تحقیقی در آمریکا، بطور مفصل بآن اشاره خواهیم کرد.

یادآوری میشود که قبل از برگزاری این سمینار، دانشگاه ام آی تی میزبان مهمترین عناصر لابی رژیم در آمریکا بود که منجمله میتوان به این افراد اشاره نمود. سیامک نمازی، ۲۲ نوامبر ۲۰۰۵، باقر نمازی (پدر سیامک نمازی) ۱۹ نوامبر ۲۰۰۵، تریتا پارسی، ۲۲ فوریه ۲۰۰۶ و عباس ملکی دوم ژانویه ۲۰۰۷

سخنرانی "عباس عدالت" در ژانویه ۲۰۰۶ به میزبانی John Tirman رئیس بخش مطالعات بین المللی ام آی تی بود. از افتخارات این آمریکائی ایران دوست، همکاری نزدیک با "گری سیک" و "هادی سمی" است. گری سیک یکی از فعال ترین مهره های لابی نفتی آمریکا و از مهمترین حامیان رژیم در همه فصول و برای همه جناحهای حکومتی است. وی از اولین اعضای هیئت مدیره شورای مربوط به هوشنگ امیراحمدی بود و از سال ۱۹۹۳ ببعده یکی از اصلی ترین دریافت کنندگان کمک های مالی شرکت نفتی Exxon Mobil و همچنین "بنیاد راکفلر" بوده است. هادی سمی که عضو حزب مشارکت ایران است نیز از جمله کارشناسانی است که کسی در داخل ایران اسم آنان را نشنیده ولی مرتب به آمریکا مسافرت کرده و برای حفظ نظام از خطرات احتمالی، به تنویر افکار آمریکائیان مشغول میباشند.

عباس عدالت بنیانگذار "کاسمی" CASMI

عباس عدالت متخصص کامپیوتر و همکار عباس ملکی در دانشگاه شریف تهران بود که به انگلستان رفته و در آنجا مقیم میگردد. وی رابطه نزدیکی با کانون توحید لندن متعلق به رژیم دارد. او که بعنوان رئیس تشکل "کاسمی" برای سخنرانی در دانشگاه ام آی تی دعوت شده بود، قبل از این تاریخ در سال ۲۰۰۵ نیز سخنرانی دیگری در همین دانشگاه داشت که البته موضوعش صرفاً درباره تجهیز کردن مدارس ایران به کامپیوتر بود. قبل از تشکیل "کاسمی"، عباس عدالت فقط در یک سخنرانی سیاسی علنی شرکت داشت که در سال ۲۰۰۰ به دعوت شورای هوشنگ امیر احمدی در کنفرانس یکروزه ای در واشنگتن بود که وی در کنار سناتور آرلن اسپکتر، امیراحمدی و مهمتر از همه، Frank Kittredge رئیس شورای تجارت ملی آمریکا یعنی مجموعه مهمترین کمپانی های آمریکائی و در راس آنان شرکت های بزرگ نفتی سخنرانی کرد. بسیار قابل توجه است که یکنفر در لندن یک محفل راه انداخته که هنوز هیچ اقدام عملی یا مطبوعاتی نکرده و خود او نیز سابقه سیاسی مطرحی ندارد ولی یکماه بعد، یکی از مهمترین دانشگاههای جهان برای وی جلسه سخنرانی راه انداخته است.

روزنامه اینترنتی واشنگتن پریرزم در گزارشی از سخنرانی عباس عدالت در ام آی تی نوشت:

«دکتر عدالت از شهر لندن به آمریکا آمده بود، تا در کنار دکتر جان ترمن رئیس مرکز مطالعات بین الملل دانشگاه ام آی تی، احتمال حمله نظامی علیه ایران را بررسی کند. او که پیامی مهم برای ایرانیان مقیم آمریکا داشت، گفت: شواهد از جدی بودن حمله نظامی به ایران حکایت دارد و ما باید برای مخالفت با جنگ بسیج شویم.

وی با بیان اینکه ایرانیان در انگلستان تشکلی علیه جنگ به وجود آورده اند، گفت: «در این تشکل از همه گروههای ایرانی اعم از سلطنت طلب و موافقین و مخالفین اصلاح پذیری نظام حضور دارند.»

عدالت افزود: «حتی اگر احتمال حمله نظامی به ایران ۳ یا ۴ درصد باشد، باز باید برای مخالفت با جنگ متحد شویم.» او ادعای آمریکا و اروپا مبنی بر احتمال دستیابی ایران به سلاح های هسته ای را، مغایر با اسناد سیا و موساد دانست و بدون اشاره به چگونگی دستیابی به این اسناد گفت: «اسناد سیا و موساد نشان می دهد، ایران سالها تا تولید حتی یک سلاح هسته ای، فاصله دارد. این در حالی است که اسرائیل در حال حاضر ۲۰۰ کلاهک هسته ای دارد و کسی هم معترض نیست.»^۴

در اعلامیه مشترکی نیز که اعضای هیئت مدیره «کاسمی» مشترکا منتشر نمودند، مهمترین هدف از لابی ضد جنگ رژیم این چنین مورد تاکید قرار گرفته بود:^۵

«در شرائط کنونی، نقش افکار عمومی در عقب راندن سیاست های جنگ جویانه آمریکا و انگلستان بسیار مهم است. از اینرو، میلیونها ایرانی مقیم خارج میتوانند روی افکار عمومی غرب و سیاستمداران این کشورها تأثیر مهمی بگذارند.

صرفنظر از تلقی ما نسبت به جمهوری اسلامی و مسائل حقوق بشر در کشورمان، همه ایرانیان بایستی بدون تامل و درنگ برخیزند و جنبش ضد جنگ را با همدیگر برپاسازند.... دفاع از ایران در مقابل یک حمله نظامی اسرائیلی - آمریکائی - بریتانیائی به معنای دفاع از جمهوری اسلامی نیست.»

سایت آفتاب وابسته به رژیم بتاريخ پنجشنبه ۷ دی ۱۳۸۵ نیز در همین زمینه یعنی استفاده از ایرانیان خارج از کشور برای پیشبرد سیاست های رژیم تاکید میکند:

«لابی ایرانی در آمریکا فعال می شود؟

«زورآزمایی ایران و غرب بر سر پرونده هسته ای با تصویب قطعنامه تحریم در شورای امنیت سازمان ملل متحد و اقدام متقابل مجلس در ملزم ساختن دولت به تجدید نظر در همکاری ها با آژانس بین المللی انرژی هسته ای وارد مرحله خطیری شده است. در چنین شرایطی استفاده از تمامی ابزارهای موجود برای پاسداری از منافع ملی نکته ای است که بی شک می بایست در دستور کار مسئولان دستگاه دیپلماسی قرار بگیرد. در این میان وجود جامعه نسبتا بزرگی از ایرانیان در خاک آمریکا پتانسیل بالقوه ای برای تاثیر گذاری و تعدیل سیاستهای تندروانه کاخ سفید تلقی می شود که البته تاکنون چنانکه باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. اگر این پتانسیل بالقوه و دست نخورده را بامیزان تاثیر لابی یهودی در سوق دادن سیاستهای واشینگتن به حمایت از اسرائیل مقایسه کنیم به شکاف ژرفی که میان آنچه هست و آنچه می تواند باشد وجود دارد بیشتر پی می بریم.

نباید از یاد برد که به اعتقاد بیشتر صاحب نظران در جهان امروز استفاده هوشمندانه از «دیپلماسی غیر رسمی» نقش بسیار پراهمیتی در پیشبرد و تحقق اهداف دیپلماسی رسمی دارد».

عباس عدالت در مصاحبه ای که در ۲۳ فوریه ۲۰۰۶ در مجله اینترنتی Znet متعلق به نیروهای چپ آمریکا چاپ شد، خطوط اصلی لابی ضد جنگ رژیم را بطور دقیق ترسیم کرد. وی سه هدف اصلی را برشمرد. بگفته وی، اولاً بایستی با استفاده از تمام امکانات، به اتهامات ناروایی که به ایران در زمینه اتمی زده میشود پاسخ گفت. ثانیاً، جنبش ضد جنگ عراق را به سمت مخالفت با جنگ آمریکا با ایران سوق داد و ثالثاً در کنگره و سنای آمریکا لابی کرد.

پیشبرد لابی در کنگره بطور کامل به شورای تریتا پارسی واگذار شد که در مورد آن باز هم صحبت خواهیم کرد. این لابی بخصوص هنگام صدور قطعنامه شورای امنیت علیه ایران به اوج خود رسید که تریتا پارسی و متحدان آمریکائی وی بطور مستمر با حضور در کنگره و انجام سخنرانی و کنفرانس فعال شده بودند. در مورد هدف دیگر یعنی پاسخگویی به اتهامات ناروایی که گویا به رژیم ایران زده میشود نیز توضیح خواهیم داد.

آنچه مهم و بسیار قابل تامل است، هدف دیگر رژیم یعنی سوق دادن جنبش جهانی ضد جنگ، بخصوص در آمریکا و انگلستان، به سمت مخالفت با جنگ احتمالی علیه ایران است. برای پیروزی در این هدف، رژیم به بسیج کلیه امکانات مالی، سیاسی، لجستیکی و نیروی اقدام کرده است که مطالعه آن، هم برای شناخت بهتر لابی ضد جنگ رژیم ضروری است و هم کمکی خواهد بود برای درک عمیقتر "راز بقای جمهوری اسلامی" در بیست و هشت سال گذشته.

داستان بی پایان خیانت چپ نمایان ایرانی

همانطور که در اظهارات عباس عدالت و دیگر مسئولان "کاسمی" و یا نوشته روزنامه آفتاب تاکید شده بود، نیاز به استفاده ظاهری از ایرانیان مقیم خارج در این لابی بسیار مهم و ضروری است. در گزارشات قبلی گفتیم که شورای تریتا پارسی ظاهراً نماینده ایرانیان مقیم آمریکا و به تعبیر "باب نی"، نمونه ای از "لابی شهروندان" است. به تأیید "روی کافی" (لابیست آمریکائی) که یکی از بنیانگذاران اصلی شورای تریتا پارسی است، ایرانیان مقیم آمریکا بخاطر تجربه ای که از رژیم داشته اند اصولاً جذب این تشکل نشده و وارد این بازی رژیم پسند نیز نگشته اند. خود پارسی و شریک وی در ایران یعنی سیامک نمازی نیز در گزارش معروف خود در باره شیوه های استفاده از ایرانیان مقیم آمریکا در لابی رژیم که در سال ۱۹۹۹ نوشته بودند روی همین نکته تأکید کرده بودند که نایبستی روی این هموطنان گریخته از جهنم رژیم حساب چندانی باز کرد. همانطور که در سطور بعدی به مواضع رهبران کاسمی و لابی ضد جنگ رژیم نگاه میکنیم، علت رویگردانی خیل عظیم ایرانیان خارج از کشور نیز مشخص میشود. طبیعتاً با دادن شعار وحدت حول صلح نمی توان هموطنان خمینی زده را دور و بر عده ای حزب اللهی مثل عباس عدالت یا الهه رستمی جمع کرد.

همانطور که در بخشهای قبلی این گزارش اشاره شد، بخاطر عدم مشارکت ایرانیان مقیم آمریکا در لابی رژیم، تریتا پارسی و مسئولان این شبکه، سیستم خود را روی لابیست های حرفه ای آمریکا و حمایت مراکز طرفدار رژیم در این کشور بنا کرده اند. "شورای ایرانیان آمریکائی تبار" که به ادعای مسئولین آن صدها سازمان و گروه مختلف را نمایندگی میکند، در واقع مجموعاً از حدود صد نفر تشکیل شده که تحت پوشش ها و نامهای مختلف سازماندهی شده اند.

برای روشن شدن این مسئله به چند مثال نگاه میکنیم. در بسیاری از اعلامیه های شورای تریتا پاریسی روی این نکته تاکید شده است که صدها تشکل دانشجویی، فرهنگی و صنفی وابسته به این شورا هستند. یکی از مهمترین نامهایی که همیشه به چشم میخورد، دهها انجمن دانشجویان ایرانی در دانشگاههای آمریکاست که عمدتاً در کالیفرنیا که مهمترین مرکز اقامت ایرانیان است میباشند. در چنین شرائطی، طبیعی است که وقتی فردی مثل "عباس عدالت" به یکی از این دانشگاههای معتبر مثل "برکلی" کالیفرنیا برای سخنرانی دعوت میشود، طبیعتاً باید عده زیادی از ایرانیان ضد جنگ در این جلسه شرکت کنند. با نگاه به لیست تشکل های پوشالی شبکه "پاریسی" در کالیفرنیا، به دهها نام برمیخوریم که اگر فقط نمایندگان این سازمانها در سخنرانی عباس عدالت شرکت میکردند، سالن ظرفیت کافی نمی داشت. درحالیکه امید معماریان که به این طیف نزدیک است خودش در این جلسه حضور داشته و میگوید که جمعیت حاضر در سخنرانی بنیانگذار و رئیس "کاسمی" زیر بیست نفر بوده است. (ویلاگ امید معماریان، ۱۸ اسفند ۱۳۸۴)

همان تظاهراتی که اردشیر عمانی و شبکه او برگزار کردند و سایت مسعود بهنود در دو شماره پی در پی درباره آن مقاله نوشته است، به ادعای برگزارکنندگان فقط صد نفر شرکت داشتند که اکثر آنان منجمله آن تظاهرکننده پراحساس بنام "النا"، غیر ایرانی بوده اند. در مهمترین تظاهراتی که در سال ۲۰۰۶ توسط گروههای ضد جنگ آمریکایی در واشنگتن برگزار شد، "کاسمی" و شورای تریتا پاریسی و دهها گروه ریز و درشت اینترنتی دیگر از ماهها قبل از ایرانیان برای شرکت در این تظاهرات دعوت کرده بود. بخش ایرانی این تظاهرات که پلاکاردهای ضد جنگ با ایران را حمل میکردند، زیر دویست نفر بود که عمده آن نیز آمریکاییانی بودند که در زیر بآنان اشاره میکنیم.^۶

بنابراین پاسخ به یک سوال اساسی در رابطه با لابی ضد جنگ رژیم بسیار ضروری است. در بیانیه مسئولان کاسمی و رژیم تاکید شده بود که باید افکار عمومی در غرب را علیه جنگ با ایران فعال کرد. خیل عظیم ایرانیان مقیم آمریکا نیز اصولاً وارد این بازی نشده اند. جای خالی این عنصر مردمی را چه فاکتور دیگری گرفته است؟ به عبارت دیگر، شگرد رژیم برای تأثیر روی افکار عمومی غرب چیست؟

برای تأثیر گذاری روی افکار عمومی، رژیم روی دو فاکتور حساب باز کرده است. یکی همان امکاناتی که از سال ۱۹۹۷ در کادر شبکه لابی خود در موسسات تحقیقاتی و آکادمیک و مطبوعاتی ایجاد کرده بود که در بخش بعدی گزارش بان می پردازیم. اما فاکتور مهم و تازه در لابی جدید رژیم، سوار شدن روی بخش بزرگی از جنبش جهانی ضد جنگ عراق در جهت منافع خویش بوده است. جنبش بین المللی ضد جنگ در جهان نیز بطور عمده در کنترل نیروهای چپ قرار دارد. رژیم با جذب این بخش از نیروهای سیاسی آمریکا به سمت لابی ضد جنگ خود، ضمناً به ابزار رسانه ای مهمی چون ارتباطات اینترنتی نیز دسترسی پیدا کرده است. این فاکتور، یعنی استفاده از نیروهای چپ، مهمترین تفاوت لابی ضد جنگ رژیم با لابی هایی است که تا قبل از سال ۲۰۰۵ در آمریکا راه انداخته بود.

برای جذب نیروهای چپ در آمریکا و انگلستان، رژیم ایران به عناصر واسطه یا محلل های ایرانی محتاج بوده است که دست رژیم را در دست این نیروهای صلح طلب یا ضد امپریالیست بگذارد. همینجاست که نقش افرادی مثل اردشیر عمانی و رستم پورزال در آمریکا یا الهه رستمی و رودابه شفیع در انگلستان برجسته میشود. برای درک این موضوع به بدنه تشکیلاتی کاسمی نگاه میکنیم که بطور کلی از افراد دور و بر تریتا پاریسی تشکیل شده است ولی اضافه برآن، تعدادی از ایرانیان به ظاهر "چپ رو" با ژست های غلیظ ضد آمریکائی را درون خود جای داده است.

از هیئت مدیره کاسمی، "محمد نواب"، "آلکس پاتیکو" و "دانیل پورکسالی" به هسته مرکزی شورای ایرانیان آمریکایی تبار وابسته به تریتا پارسی تعلق دارند. "شهرام مسترشد"، "محمد علا" و "جواد فخارزاده" نیز از همان گروهی هستند که در گزارش قبلی به آن اشاره شد. گروهی که از سال ۱۹۹۷ دور تریتا پارسی جمع شده و تحت عناوین پوششی مثل "دفاع از خلیج فارس" یا "مبارزه با تبعیض علیه ایرانیان" برای لابی رژیم فعالیت کرده اند.

عنصر جدیدی که باین ترکیب اضافه شده تعدادی از ایرانیان با ژست های بغایت چپ نمایانه است. "رستم پورزال" رئیس کاسمی CASMH در آمریکا است که بگفته خود گویا قبلا مارکسیست بوده است. در صفحات بعد به برخی از اظهارات وی که مخلوطی از ضدیت ارتجاعی با غرب و دفاع از احمدی نژاد است نگاه میکنیم. هیئت مدیره کاسمی ضمنا از افرادی مثل "فواد خسمود" و "نیکی اخوان" تشکیل شده که پدیده هایی مثل پورزال میباشند. در لندن نیز الهه رستمی و رودابه شفیعی نماینده این گرایش چپ نمای طرفدار رژیم ایران میباشند. حضور رستم پورزال، اردشیر عمانی یا الهه رستمی در درجه اول برای جوش دادن لابی رژیم به چپ آمریکا میباشد. این افراد، سمبل اپورتونیستها و چپ نمایان ایرانی هستند که نه تنها با گذشته خود در خدمت به خمینی و کشتار مردم تصفیه حساب نکرده اند، بلکه این خیانت را هم اکنون در کنار احمدی نژاد و با ابعادی گسترده تر به اجرا در میآورند.

در رابطه با اهمیت جذب نیروهای چپ آمریکا و استفاده از جنبش جهانی ضد جنگی که پس از جنگ با عراق ایجاد شده بود ذکر چند نکته ضروری است. در آمریکا برخلاف اروپا، حزب سیاسی چپ و جدی در صحنه سیاسی وجود ندارد و دو حزب دموکرات و جمهوریخواه فضای سیاسی را در کنترل کامل خود گرفته اند. از همین رو، نیروهای چپ، بیشتر در محفل های کوچک تر، سازمان های فرهنگی و شبکه ای از گروههای ریز و درشت فعالیت میکنند. وسیله تأثیرگذاری این طیف نیز عمدتا از طریق اینترنت است.

در اینجا باید روی نقش استثنائی اینترنت در فضای سیاسی آمریکا تأکید کنیم. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ مشخص شد که تأثیرگذاری روی افکار عمومی از طریق ارتباطات اینترنتی به سطحی تقریبا برابر تلویزیون رسیده است. حضور صدها هزار سایت و وبلاگ همانند سیستم اعصابی است که دهها میلیون آمریکایی را تحت پوشش خود قرار داده است.

بنابراین، با پل زدن شیادانه به جریانات چپ در آمریکا، رژیم ایران مکملی برای لابی کلاسیک خود پیدا کرده است که علاوه بر موسسات تحقیقی، آکادمیک و مطبوعاتی به خدمت گرفته شده، حال از طریق دهها روزنامه و سایت اینترنتی مرتبط با نیروهای چپ آمریکا، پوشش بسا بزرگتری را کسب میکند. به بیان دیگر، بجای صدها هزار ایرانی مقیم آمریکا، رژیم به همان چند ده نفری که عمانی دور و بر خودش جمع کرده قناعت کرده و جای خالی آنان را مزورانه با نیروهای چپ و ضد جنگ در آمریکا پر کرده است. یعنی رژیم بجای لابی شهروندان ایرانی-آمریکایی، به لابی نیروهای چپ مخالف حاکمیت کنونی آمریکا روی آورده است. برای جلب این نیروها نیز وجود اردشیرعمانی و رستم پورزال یا الهه رستمی ضروری است.

درواقع این موضوع، یعنی قابلیت رژیم در سوء استفاده از نیروهای چپ آمریکا و اروپا، در همان حالیکه رهبر کوکلس کلان و فاشیستی ترین نیروهای موجود در جهان را در جیب خود دارد، همان راز بقای رژیم شیادی است که خاک میهن مان را به توبره کشیده و نسل کاملی از بهترین فرزندان این مرز و بوم را نابود کرده است. این قابلیت شگرف، علاوه بر پمپاژ دلارهای نفتی، مدیون

دلالتی است که همچون اردشیر عمانی یا الهه رستمی، دست این رژیم را در دست نیروهای چپ در این کشورها قرار داده اند. این کلاهبرداری سیاسی تنها با کمک عناصر واسطه ای قابل اجراست که برای آنان جنایات بی حد و حصر این رژیم در حق مردم محروم و مظلوم ایران، بسا کمرنگ تر از بدرفتاری با زندانیان گوانتانامو یا ابوغریب در عراق است.

برای جذب توأمان حزب الله لبنان، اخوان المسلمین مصر، حزب سوسیالیست کارگری انگلستان، مقتدا صدر، کوکلس کلان، ژان مری لوپن در فرانسه و دهها گروه متضاد، رژیم به نیروهای واسطه ای متوسل شده که در انتخاب بین مصالح یک ملت و آینده یک کشور از یکطرف و بقای این رژیم، دومی را برگزیده اند. رژیم ایران برای جذب بخش مهمی از چپ انگلستان، به حضور شیرین عبادی در کنار الهه رستمی و رودابه شفیعی احتیاج دارد و برای پیشبرد لابی ضد جنگ خود در آمریکا، وجود اکبر گنجی و سخنرانی های پی در پی وی در مهمترین نهادهائی که بنفع رژیم ایران تبلیغ میکنند ضروری است. در بخش بعدی این رابطه تنگاتنگ را مورد بررسی قرار میدهم.

رهبران شبکه

رئیس کاسمی CASMII در آمریکا رستم پورزال است که در گزارشات قبلی به خوانندگان معرفی شد و دیدیم که چگونه در حال مبارزه بی امان با امپریالیسم آمریکاست. وی در سال ۱۹۸۰ یکی از دو بنیانگذار مرکز مطالعات ایرانی یا CIRA بود که از سال ۱۹۸۴ با آمدن هوشنگ امیراحمدی در راس این موسسه، به یکی از مهمترین مراکز تبلیغ بنفع رژیم در آمریکا تبدیل گردید. پورزال در پشت پرده با شورای تریتا پارسی همکاری میکرد و همانطور که در پاسخ وی به مقاله واشنگتن پست در سال ۲۰۰۴ مشاهده میشود، وی به همراه بقیه افراد پارسی، بکمک یک موسسه لابی حرفه ای، به دیدن سناتور جرج آلن رفته بود.^۷

رستم پورزال رئیس "کاسمی" CASMII در آمریکا

پورزال در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۶ به همراه "عباس ملکی" در یک کلیسا در نیویورک سخنرانی کرد که موضوع جلسه نیز برنامه صلح آمیز اتمی رژیم بود. این برنامه توسط تشکیلی بنام "کمیته دوستی آمریکا و ایران" زیر نظر اردشیر عمانی، راه اندازی شده بود.^۸ در قسمت های قبلی گزارش که در مورد شورای تریتا پارسی بود، اشاره مختصری نیز به پورزال شده بود و دیدیم که چگونه وی همچون یک حزب الهی غیور از احمدی نژاد و کلیت رژیم دفاع میکند. اشاره ای به چند مثال در باره رهبر "کاسمی" در آمریکا و یکی از سردمداران تشکیلی که ظاهراً در صدد جمع آوری کلیه ایرانیان با گرایشات گوناگون حول دفاع از امام میهن است بی فایده نمی باشد.

پس از انتخاب احمدی نژاد و بحث در مورد تقلبات انتخاباتی، وی تحلیل بسیار نوبنی از پیروزی احمدی نژاد عرضه کرد که در نوع خود بی سابقه بود. "رستم پورزال" با نبوغی باورنکردنی، گرایشات ضد امپریالیستی و ضد گلوبالیستی احمدی نژاد را برای دوستان چپ خود در آمریکا این چنین باز میکند:

«مطبوعات به غلط تصویر یک مسلمان متعصب از احمدی نژاد را عرضه میکنند در حالیکه برای محبوبیت فوق العاده وی یک دلیل مدرن تری هست که همان توسعه ملی غیر وابسته است. یعنی

پیروزی وی، رأی ملت به اصالت و مبارزه با گلوبالیزاسیون اجباری است. درحالیکه در آمریکا و تحت فشار نیروهای مذهبی دست راستی نزدیک به کاخ سفید، علم به زباله دان انداخته میشود، در ایران، احمدی نژاد با پلاتفرمی به پیروزی رسید که وعده دو برابر کردن بودجه تحقیقات علمی را میداد. بودجه ای که قبلاً نیز سر به فلک میکشید. آن میلیون ها رأی به احمدی نژاد سمبل مقاومت در مقابل نخبگان ضد دموکراتیک طرفدار تجارت آزاد است که با نیروهای نسبتاً سکولار طرفدار رفرم در ایران متحد شده بودند.^۹

پس از برگزاری تظاهرات زنان در تهران و سرکوب وحشیانه آن توسط نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها و بدنبال انعکاس این وحشیگری در محافل بین المللی، پورزال کنترل خود را از دست داده و بدفاع از رژیم پرداخت:^{۱۰}

«اکثر نیروهای اپوزیسیونی که من می شناسم بدی های رژیم را بزرگ میکنند و حاضر به بحث در مورد نقاط مثبت آن نیز نیستند. نمونه آن را در نحوه بازتاب تظاهرات زنان دیدم زیرا یک شاهد عینی برای من تعریف کرد که اصلاً زدن و سرکوب و یا استفاده از گاز اشک آور دروغ است. آن شاهد عینی بمن گفت: پلیس های زن از چند نفر از تظاهر کنندگان خواهش کردند که متفرق شوند. در مقابل، تظاهر کنندگان شروع به جیغ و فریاد کشیدن نموده و بطور هیستریک فریاد میکشیدند و پلیس را متهم میکردند که ما را دارید کتک میزنید. یک زن تظاهر کننده سر یک پلیس فریاد کشید که چرا ما را میزنید که آن پلیس هاج و واج دهانش باز مانده بود که چه جوابی بدهد. مردم نیز از صحنه رد میشدند و من هیچ موردی را ندیدم که کسی ابراز همدردی با تظاهر کنندگان کند. دوستان اپوزیسیونی من، بیابید بجای متهم کردن آن کسی که به شما حقیقت را میگوید متوجه این مسئله شوید که ایده تساوی حقوق زن و مرد در ایران آنچنانکه شما میخواهید مقبول همگان نیست. فی الواقع من در سفر اخیر خود به ایران با کمال تعجب مشاهده کردم که احمدی نژاد در میان زنان با خاستگاههای اجتماعی مختلف، کاملاً محبوب است»

در طی ۲۵ سال گذشته، پورزال یکی از مهمترین عناصر پشت پرده لابی رژیم در آمریکا بوده است. وی شاید اولین کسی است که در خارج از کشور بطور رسمی به برگزاری تظاهرات علیه مخالفین رژیم پرداخته است. مثلاً در تاریخ ۱۹ نوامبر ۲۰۰۴ هنگامیکه بخشی از نیروهای ضد رژیم تظاهراتی در واشنگتن برگزار کرده بودند؛ پورزال بهمراه بیست نفر دیگر علیه آنان به تظاهرات پرداخته و با افتخار نیز خبر آنرا به انگلیسی به اطلاع همگان رساند. اگر چه انتقاد و مخالفت و حتی اهانت و افتراء در بین برخی افراد و گروههای خارج از کشور مرسوم بوده است ولی هیچ نمونه ای بجز پورزال دیده نشده که علیه گروههای اپوزیسیون رژیم تظاهرات علنی و رسمی انجام شود.^{۱۱}

یک نمونه دیگر از شاهکارهای پورزال، بازی کردن نقش روابط عمومی برای رژیم و راه اندازی کاروان مسافرتی آمریکائیان طرفدار رژیم به ایران و تبلیغات به نفع سیاست های جمهوری اسلامی است. وی در مقاله ای که در سایت کاسمی چاپ شده می نویسد:

«شب از نیمه گذشته ولی اخباری که بمن میرسد مرا از خوشحالی سرحال نگهداشته است. بعد از یکربع قرن، کشور محل تولدم بطور غیر رسمی در حال آسان کردن مسافرت آمریکائیان به ایران است. دولت حتی اعلام کرده است که به هر آژانس مسافرتی که به یک آمریکائی بلیط مسافرت به ایران را بفروشد، بیست دلار جایزه میدهد.

این حرکت بی سابقه برای جذب توریست های آمریکائی، آخرین حلقه از یک سری اقدامات حسن نیت دیگری است که از طرف ایران انجام شده. قبل از آن، مقامات ایران بجای "شیطان بزرگ" چندی است که از لقب "استکبار جهانی" استفاده میکنند که دوستانه تر است. حتی پرزیدنت احمدی نژاد یک نامه خصوصی به بوش نوشت که بی جواب ماند... خود من سازمانده یک مسافرت برای ۲۱ نفر از آمریکانیان به ایران بودم که حتی آنان موفق به یک دیدار دو ساعت و نیمه با وزیر توریسم در ایران شدند.»^{۱۲}

سفری که پورزال با افتخار از آن یاد میکند مربوط به یک گروه میسیونر مذهبی است که برحسب تصادف، آکس پاتیکو، نفر دوم سازمان تریتا پارسی نیز در میان آنان بوده است. این گروه سه مسافرت به ایران داشته و گزارشات مفصل آنرا منتشر نموده اند که بطور مشمنزکننده ای به تبلیغ برای رژیم پرداخته اند. در یکی از این گزارشات، افرادی که ظاهرا بعنوان رهبران اقلیت های مذهبی ایران معرفی شده اند، پس از تعریف و تمجید از حقوق بی سابقه ای که رژیم برای آنان منظور کرده است از مهمان آمریکائی درخواست میکنند که اعدام کسانی که از اسلام برگشته و کافر شده اند را بپذیرد زیرا این حکم اسلام و منطقی است.^{۱۳}

گذشته از رستم پورزال، حلقه دومی که پیرامون رهبری "کاسمی" به فعالیت مشغول است نیز بغایت حزب الهی و ظاهرا ضد آمریکائی است. سایت رسمی کاسمی که مرکز دفاع از برنامه های اتمی رژیم و حمله به هر جنبه ای است که جرئت جسارت به رژیم ایران را داشته باشد مملو از مقالاتی است که توسط این حلقه دوم تهیه میشود. افرادی مثل "کاوه افراسیابی" یا "ثریا سپه پور اولریش" که در دفاع از رژیم ایران دست کمی از حسین شریعتمداری ندارند. به خوانندگان این گزارش توصیه میشود به سایت رسمی "کاسمی" به این آدرس رجوع کرده و با شمه ای از مواضع نامبردگان آشنا گردند: <http://www.campaigniran.org/casmii/index.php>

عده ای دیگر از افراد نیز با شرکت در جلسات "کاسمی" و همصدا با مسئولین این شبکه، سیاست های رژیم در این زمینه را به پیش میبرند که یک نمونه آن "مورخ بزرگ ایران" ارواند ابراهامیان Ervand Abrahamian است که گذشته از تهیه طومار مشترک با اردشیر عمانی، برای کاسمی جلسه سخنرانی نیز برگزار میکند.^{۱۴}

از کیانوری تا اردشیر عمانی و الهه رستمی

همانطور که در ابتدای گزارش اشاره شد، روزنامه اینترنتی "روز" متعلق به مسعود بهنود در دو شماره پی در پی در باره تظاهراتی که توسط "کمیتة دوستی آمریکا و ایران" در نیویورک برگزار شده بود، گزارش ویژه ای منتشر نمود. این کمیتة را اردشیر عمانی راه اندازی نموده است که یکی از مهمترین حلقه های ارتباط لابی رژیم با گرایشات چپ و ضد جنگ در آمریکاست. در این قسمت، به فعالیت ها و نوشته های عمانی نگاه میکنیم تا با جایگاه وی در لابی رژیم آشنا شویم. قبل از آن ذکر یک نکته ضروری است و آن اهمیت چپ آمریکای لاتین در میان گرایشات چپ در ایالات متحده است.

در حال حاضر مهمترین اقلیت نژادی در آمریکا کسانی هستند که از آمریکای جنوبی به این کشور مهاجرت کرده اند. طبیعی است که بخش وسیعی از نیروهای چپ آمریکای لاتین نیز ساکن آمریکا هستند. بعضی از رست ها و برنامه های تبلیغی در سیاست خارجی رژیم مثل داشتن رابطه نزدیک با "هوگو چاوز" از این نظر هم قابل بررسی است. یکی از اولین نوشته های "اردشیر عمانی" که

این نیروها را مخاطب قرار داده است بخوبی گویای این مطلب است. این مقاله در ۵ دسامبر یعنی شروع کار "کاسمی" نوشته شده است. عمانی میگوید:

«قبل از هر چیز باید تاکید کنم که مخالفت من با سیاست های آمریکا و غرب به معنای حمایت از ماهیت جمهوری اسلامی نیست. (در اینجا خواننده به غلط انتظار دارد که عمانی به انتقاد از رژیم بپردازد. وی برعکس شروع به دفاع از رژیم میکند - م). ایران یک جامعه طبقاتی است و حکومت نیز یک بورژوازی ملی است. البته نباید این رژیم را با حکومت شاه مقایسه نمود. شاه که با کودتای سال ۳۲ به حکومت رسید نماینده منافع امپریالیست ها بود. رژیم شاه با همه رژیم های طرفدار امپریالیست در جهان مثل اسرائیل، سوهارتو یا آفریقای جنوبی رابطه داشت. گزافه نیست اگر بگوئیم که شاه بی وقفه علیه اتحاد جماهیر شوروی و هر جنبش مترقی در خاورمیانه فعالیت میکرد. امروز اما برعکس سیاست خارجی ایران مستقل از امپریالیست هاست. قابل توجه است که هم کاسترو و هم چاوز به ایران سفر کرده اند و خاتمی نیز به ونزوئلا رفت. ایران یکی از نزدیکترین متحدان روسیه است که روابط نزدیک اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیکی با آن دارد.»^{۱۵}

<"at Aug. 5 rally in NYC. " type="#_x0000_t75

اردشیر عمانی

شاید عمانی هنوز از سقوط اتحاد جماهیر شوروی خبردار نشده و "ولادیمیر پوتین" را با "رفیق برژنف" اشتباهی گرفته است. یک نمونه دیگر مربوط به فردی بنام ندا از وابستگان خانواده عمانی است که در یکی از سایت های چپ در آمریکا مطلب شورانگیزی در باره شرکت دسته جمعی آنان در سخنرانی هوگو چاوز در نیویورک نوشته که بسیار آموزنده است:^{۱۶}

یک دعوتنامه ای برایم فرستاده شد که نمیشد بآن جواب رد داد. دعوت شده بودیم که غروب برای شرکت در سخنرانی و دیدار با چاوز به ساختمان "کوپر" برویم. توی صف بودم که اردشیر و الننا عمانی را دیدم. چند تا دیگر از دوستان نیز به ما پیوستند. در داخل سالن هنگامی که منتظر ورود چاوز بودیم، برای گرفتن عکس عقب عقب به محل سن نزدیک شدم تا عکس بهتری بگیرم. ناگهان چاوز وارد شد و جمعیت فشار آوردند و من روبروی وی قرار گرفتم. باورم نمی شد. دستم را دراز کردم و او بگرمی فشرد.

لحظه بسیار زیبایی بود. آن شب، شبی فراموش ناشدنی بود. شبی که دوباره امید به یک دنیای دیگر و بهتر را در من زنده کرد. ساعت یک بود که به خانه باز میگشتیم اما احساس میکردم که باور به زنده شدن مجدد جنبش ترقی خواهانه برای یک جامعه بهتر در من دوباره جان گرفته بود.

فعالیت های ضد امپریالیستی عمانی منحصر به دفاع از احمدی نژاد نیست. وی حزب الله لبنان را نیز در راستای شکستن کمر امپریالیسم و تولد مجدد سوسیالیسم از یاد نبرده است. مثلاً در تاریخ

۲۰۰۶، ۱۱، ۲۵، در سایت رسمی حزب الله بنام Promise مقاله نوشته و آنچنان دفاعی از این تشکل ارتجاعی کرده است که حسین شریعتمداری نیز براو غبطه میخورد.^{۱۷}

یکی دیگر از نوشته های عماتی بخوبی گویای پیشینه سیاسی وی و دلیل حمایت بیدریغ او از رژیم آدامکش حاکم بر کشورمان است. همانطور که در ماههای اخیر بخوبی مشاهده شده، رژیم بر میزان ژست های ملی گرایانه خود افزوده و حتی فیلم مستندی از مصدق نیز در تلویزیون خود پخش کرده است. در یکی دو سال گذشته بطور مستمر سعی شده تا پروژه ضد ملی اتمی رژیم با ملی شده نفت مقایسه شود. کار بجایی رسیده که حسین شریعتمداری نیز وارد میدان شده است. در همین راستا، گویا به اردشیر عماتی نیز دستور داده شده تا از مصدق ذکر خیری کرده و وی را به احمدی نژاد وصل کند. عماتی با قبول این ماموریت دست به قلم برده اما ماهیت خودش را نیز نشان داده و بجای تعریف از مصدق به تمجید از حزب توده پرداخته است. وی طی مقاله ای که در نشریه حزب کمونیست و به قول بعضی حزب سوسیالیست آمریکا چاپ شده می نویسد: (Workers World)

«دولت آیزنهاور برای بسیج نیروهای مرتجع بر علیه دولت دکتر مصدق، وی را بخاطر موفقیت های طبقه کارگر و جنبش های کمونیستی رهبری حزب توده، سرزنش میکرد. امروز نیز واشنگتن دو تاکتیک را همزمان بجلو میبرد. در صحنه بین المللی دولت دکتر محمود احمدی نژاد را بخاطر نقص معاهده عدم گسترش سلاحهای اتمی مورد اتهام قرار میدهد و از طرف دیگر نیز وی را بخاطر اتهامات بی اساس در مورد نارسائی های ایران مثل فقدان دموکراسی بورژوازی و ناتوانی در مدیریت اقتصادی مورد سرزنش قرار میدهد.

اما آنچه که امروز را با گذشته متفاوت میکند، تعادل قوا چه در داخل ایران و چه در صحنه بین المللی بنفع انقلاب و بر ضد دشمنان انقلاب است. من عمیقاً براین باورم که در شرایط کنونی یک پیروزی نسبی ایران بر ایالات متحده و هندستان وی یک گام جدی در راستای تهی کردن منابع زیست امپریالیسم آمریکا بوده و سوسیالیسم را دوباره احیا میکند.»^{۱۸}

اردشیر عماتی آنچنان به پیروزی نهائی نیروهای انقلابی و در رأس آن رژیم ایران به رهبری دکتر احمدی نژاد مطمئن است که برای کوبیدن میخ نهائی بر تابوت امپریالیسم، از یکی دیگر از همکاران خود یعنی پرفسور "ارواند آبراهامیان" نیز فاکت میآورد: "مورخ ایرانی ارواند آبراهامیان گفته است که اگر دولت آمریکا جنگی با ایران براه اندازد، این جنگ ۳۰ تا ۱۰۰ سال طول خواهد کشید. طبقه حاکم آمریکا ممکن است آغازکننده این جنگ باشد اما ایرانیان هستند که این جنگ را به پایان خواهند رساند."^{۱۹}

ارادت عماتی به پرزیدنت احمدی نژاد طبیعتاً ریشه در محبوبیت و حقانیت این سمبل مبارزات خلق های جهان دارد: " برای اعراب، مسلمانان و توده های تحت ستم در سراسر جهان، ایران تحت رهبری پرزیدنت احمدی نژاد بعنوان یک نیروی قابل اطمینان شناخته و تحسین میشود. نیروی که با آروزی آمریکا برای تسلط بر خاورمیانه به مقابله برخاسته است."^{۲۰}

انتخاب عماتی برای لابی رژیم تصادفی نیست. وی از اعضای اولیه کنفدراسیون دانشجویان در آمریکا بود و ارتباطات قدیمی خود با نیروهای چپ آمریکا را حفظ کرده بود. الینور (النا) همسر وی نیز عضو چند تشکل و محفل چپ منجمله WESPAC Foundation است که نفوذ زیادی در میان طیف چپ دارد. اگرچه برای بررسی شبکه نیزوهای چپ آمریکا که بنوعی با لابی رژیم همکاری میکنند به یک گزارش ویژه نیاز داریم ولی نگاهی به ارتباطات عماتی بیفایده نیست. اردشیر عماتی

بنیانگذار "کمیته دوستی آمریکا و ایران" در نیویورک است و به همراه یکی از چپ‌های آمریکا بنام Flounders Sara یک تشکل بنام "جنگ با ایران را قبل از آغاز متوقف کنید"، راه انداخته که سایت آن کمی سایت کاسمی است. این سایت حاوی یک طومار در مخالفت با جنگ آمریکا علیه ایران است. رمسی کلارک، اردشیر عمانی، ارواند آبراهامیان و داود رهنی از امضاکنندگان اولیه این طومار هستند.^{۲۱}

سارا فلاندرز یکی از دو مدیر اصلی سازمان "مرکز آکسیون بین المللی" International (IAC) Action Center " می باشد که سازماندهی چند تظاهرات بزرگ علیه جنگ در عراق را برعهده داشته است و در میان گرایش‌های چپ در آمریکا از نفوذ زیادی برخوردار است. او ضمناً از مدیران حزب سوسیالیست آمریکاست. Workers World Party (WWP) یا حزب سوسیالیست آمریکا نیز از حامیان اردشیر عمانی است که مقاله‌های وی را چاپ کرده و برایش سخنرانی و متینگ برگزار میکند. <http://www.workers.org>

حجم فعالیت‌های خانواده عمانی و سارا فلاندرز در زمینه کاهش فشار به رژیم ایران بسیار بالاست و شامل مقاله نویسی، سخنرانی و متینگ و راه اندازی تظاهرات گوناگون می باشد. پس از سخنرانی عباس عدالت در بوستون در ماه ژانویه ۲۰۰۶، اردشیر عمانی و همسرش الناء، پس از نزدیک به سی سال به ایران رفته و همانطور که میتوان پیش بینی کرد، این سفر آنان را بشدت تحت تأثیر قرار داده و بهمین منظور چندین سخنرانی برای روشن شدن افکار عمومی در آمریکا برگزار نمودند تا به گفته خودشان، مردم آمریکا از نزدیک با واقعیت مسائل ایران آشنا شوند. برخی از کشفیات خانواده عمانی در این سفر را با هم میخوانیم:

«ایران امروز یک حرکت به سوی پیشرفت است»

... همین موضوع در مورد برق نیز صادق است: خیابانهای تمام شهرها و جاده‌های اصلی کاملاً روشن و چراغانی هستند. هنگام سفر از اصفهان به شیراز از دیدن کارگرانی که با کامیون‌های آب بی وقفه مشغول شستن گرد و خاک جاده‌ها و تمیز کردن تابلوها هستند تا سلامت مسافران تامین شود تعجب کردیم. آه چه تغییری نسبت به ۲۵ سال پیش ایجاد شده است.

به یکی از دهات کوچک سمنان رفتیم که هر خانواده یک یخچال داشت و برخی نیز ماشین لباسشویی و خشک کن داشتند. همه آنان صاحب تلویزیون بودند. فضای زیست برای هر نفر در این روستا، از آپارتمان‌های نیویورک بیشتر بود... بیمه بهداشتی صد در صد مجانی، شامل همه کودکان و زنان باردار و نگهداری از سالخوردگان میشود. گروههای پرستاران، پزشکان و پرسنل بهداشت اولیه بطور مرتب از کلینیک‌های روستاها دیدار میکنند تا از ارائه درست این خدمات به مردم مطمئن شوند.^{۲۲}

اگر هنوز در مورد دیدگاه‌های عمانی و رابطه‌ی وی با رژیم تردیدی وجود دارد، نگاهی گذرا به برخی از دیگر دیدگاه‌های او می‌اندازیم. در یک مقاله جالب در سایت معروف ZNet که بازگوکننده مواضع برخی گرایش‌های چپ آمریکاست، یک زن چپ مترقی بنام Jennifer Fasulo از رابطه هوگو چاوز با احمدی نژاد و استقبال نیروهای مترقی از این موضوع دچار ناراحتی شده و بهمین خاطر گروه‌های چپ را بباد انتقاد گرفته است. وی می‌نویسد:^{۲۳}

«ما نیروهای مترقی باید از مواضع هوگو چاوز در ضدیت با سیاست های بوش و بخصوص جنگ طلبی وی استقبال کنیم. اما هیچ عذر و بهانه ای برای همدستی وی با دیکتاتور زن ستیزی مثل احمدی نژاد پذیرفته نیست. با حمایت از احمدی نژاد، چاوز در حال راه اندازی یک اتحاد خطرناک بین دو گرایش چپ ضد امپریالیستی و ارتجاع ضد امپریالیستی میباشد. چگونه میتوان تحت مبارزه با امپریالیسم، حقوق دانشجویان، کارگران و زنان ایران را نادیده گرفت.»

آیا چاوز نمیداند که رژیم ایران وحشیانه ترین و ضد زن ترین حکومت در دنیای معاصر است، جانی که نفرت از زن و سرکوب آنان جزء قانون این کشور شده است. (نویسنده در اینجا لیست قوانین ضد زن را ارائه میدهد. م) چگونه چاوز به خودش اجازه میدهد که چنین رژیمی را انقلابی و قهرمان بخواند. مردم ایران و در رأس آنان، زنان ایرانی خصومتی آشفتی ناپذیر با این رژیم دارند.»

بلافاصله پس از چاپ این مقاله، "النا" همسر اردشیر عمانی، همان کسی که روزنامه مسعود بهنود وی را سمبل صلح طلبی معرفی کرده بود، عنان از کف میدهد و پاسخی در خور به نویسنده آن مقاله انتقادی میدهد:

«این مقاله نمونه ای از یک بیانیه بچه گانه با انبوهی دروغ در مورد ایران و همچنین پرزیدنت انقلابی هوگو چاوز میباشد. این مقاله ناآگاهی نویسنده از اوضاع ایران را نشان میدهد. اخیراً یک نظرسنجی که توسط یک موسسه آمریکائی انجام شده نشان داده است که ۷۱ درصد مردم ایران از اوضاع مملکت راضی هستند.»

نکته عجیبی که در آن مقاله نوشته شده این است که چاوز در حال راه اندازی یک اتحاد بین راست ضد امپریالیست و چپ ضد امپریالیست میباشد. این ادعا در درون خودش متضاد است. مگر امپریالیست خودش یک نیروی دست راستی نیست. پس چگونه یک نیروی راست میتواند با امپریالیسم که خودش راست است بجنگد. آیا نویسنده میتواند حتی یک نمونه در تاریخ نشان دهد که یک نیروی راست و ارتجاعی با امپریالیسم جنگیده باشد. اگر نویسنده آن مقاله دنبال دفاع از حقوق زنان است چرا از حقوق پایمال شده آنان در همین آمریکا دفاع نمی کند.»^{۲۴}

همین برخورد با منتقدین رژیم را "کاسمی" به صریحترین شکل از خود نشان داده است. در ۱۵ مه ۲۰۰۶، یکی از گروههای چپ اعلامیه ای را در Znet منتشر نمود که تیتراژ آن "نه حمله نظامی آمریکا و نه رژیم سرکوبگر ایران" بود. در این اعلامیه اشاره بسیار ملایمی به سرکوب حقوق مردم در ایران شده بود. طبیعتاً "کاسمی" سکوت را جایز ندانسته و با شدت بآن پاسخ گفته است، همان "کاسمی" که از تمامی گرایشهای موجود در ایران از سلطنت طلب و غیره درخواست کرده بود تا با این سازمان بطور مشترک بر ضد جنگ به فعالیت بپردازند:

«در شرائطی که آمریکا به گفته سیمور هرش در حال طراحی حمله نظامی به ایران است، این اعلامیه تاسف آور صادر میشود که در آن بیشتر از آنکه به آمریکا انتقاد شود از رژیم ایران بدگویی شده است. این بدگویی کلاً بر اساس اطلاعات غلط، گزاره گویی و حرفهای نادرست استوار شده است.»

کسی که شهروند یا مقیم یکی از کشورهای غربی است باید وظیفه اصلی خود را مخالفت با سیاست های تجاوزگرانه امپریالیستی در کشور محل اقامت خود قرار دهد نه آنکه تصویر غلطی که از ایران

داریم را عرضه کنیم. نباید آن ایده دموکراسی که در ذهن ما هست را برای کشور دیگری که فرهنگ متفاوتی دارد تبلیغ کنیم.

بجای آنکه در این موقعیت حساس تبلیغات بی پایه رسانه های غربی در مورد نقض حقوق بشر در ایران را تکرار کنیم، وظیفه ماست که هدف اصلی خود را افشاگری در مورد نقض حقوق بشر توسط آمریکا و انگلیس در عراق و افغانستان قرار داده و موارد این نقض حقوق در اسرائیل و کشورهای متحد آمریکا در منطقه را بازگو کنیم. هدف اصلی ما باید افشاگری در باره تجاوز بوش به قانون اساسی، حقوق بین المللی و بدرفتاری و شکنجه در گوانتانامو باشد.^{۲۵}

لابی "ضد جنگ و تحریم" رژیم در انگلستان

لابی رژیم در انگلستان مشخصاً به عهده چند نفر از بازماندگان گرایش توده-اکثریتی میباشد که معروفترین آنان "الهه رستمی"، "زیبا میرحسینی" و "رودابه شفیعی" میباشد. حزب سوسیالیست کارگران انگلستان که رستمی بآن تعلق دارد یکی از اصلی ترین پایگاه های حمایت از رژیم است. بیانیه معروفی که توسط لابی رژیم در انگلستان برای جمع آوری امضاء روی اینترنت و سایت های وابسته به این شبکه قرار گرفته است دارای ۱۸ امضای اصلی است که ایرانیان آن همین افراد یاد شده در بالا باضافه عباس عدالت و یکی دو نفر دیگر میباشد.^{۲۶}

رودابه شفیعی، از اعضای هسته مرکزی لابی رژیم در انگلستان

نگاهی به برخی از موضعگیریهای روسای شبکه لابی ضد جنگ رژیم در انگلستان میاندازیم. "الهه رستمی" در یکی از مصاحبه های خود میگوید:

«گفتن این مطلب که دولت ایران رژیمی است تنوکراتیک که تحت سیطره ملایان قرون وسطانی است یک قضاوت گمراه کننده و ناشی از جهل است. اگرچه ایران سرکوبگر بوده و فضای فعالیت اجتماعی مستقل را ضعیف کرده است ولی این رژیم آموزش و بهداشت را برای اکثریت مردم ایران فراهم کرده است.»

تحت فشار اقتصاد جهانی و تهدید به تحریم های بین المللی، جنگ و تغییر رژیم، دولت ایران مجبور شده تا سیاست های اسلامی و حمایت از طبقات ضعیف جامعه را رها کرده و به سیاست های اقتصادی نئولیبرال روی آورده است. با همه اینها، رژیم ایران هنوز مقاوم پابرجاست و در مقابل اسرائیل و آمریکا و برنامه های امپریالیست ها در منطقه مقاومت کرده و از حمایت اکثریت مردم ایران برخوردار است. مردم ایران از دولت ایران تلقی رژیمی را دارند که با دفاع از اهداف ملی گرایانه، مذهبی و فرهنگی ایرانیان، در مقابل صهیونیسم و تسلط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی غرب به مبارزه برخاسته است.^{۲۷}

یکی از نکات جالبی که همواره در بسیاری از موضعگیریهای طرفداران رژیم در خارج از کشور به چشم میخورد دفاع از وضعیت زنان ایران در مقایسه با کشورهای همسایه است. الهه رستمی نیز

این تم کهنه را دوباره بکار گرفته و در مصاحبه ای با مجله سوسیالیست کارگری در ۲۱ فوریه ۲۰۰۴ میگوید:

«امروز زنان ایران در مقایسه با زنان کشورهای همسایه، از حقوق بیشتری برخوردارند. زنان ایران حق رأی دارند و از قوانین متعادلی در زمینه خانواده، آموزش و کار بهره میبرند. ولی غرب این پیروزی های زنان ایران را نمی بیند، پیروزی هایی که ثمره ۲۵ سال مبارزه است.»

"زیبا میرحسینی" که از اعضای شبکه لابی رژیم در لندن است نیز مانند رستمی معتقد به بهبود وضع زنان ایرانی تحت حاکمیت آخوندی است. وی در متینگی که به ابتکار "رودابه شفیعی"، مسئول شبکه ایران در لندن برگزار شده بود همراه با "شیرین عبادی" و "الهه رستمی" در دفاع از مواضع اتمی رژیم در لندن به سخنرانی پرداخته و میگوید: (گزارش بی بی سی ۲ ژوئن ۲۰۰۶)

زیبا میرحسینی جامعه کنونی ایران را که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دارد، مدرنتر و سکولارتر از ایران پیش از انقلاب خواند و گفت در ایران کنونی، مذهب نقش ایدئولوژیک خود را از دست داده و ارزشهای دینی همچون حجاب، با وجود اجباری که برای رعایت آنها وجود دارد، قداستی را که پیش از انقلاب داشتند دیگر ندارند.

وی که از فعالان حقوق زنان نیز به شمار می رود، ایران را کشوری پیشرفته تر از دیگر کشورهای اسلامی دانست و گفت زنان ایران بیش از زنان هر کشور اسلامی دیگری در امور کشور خود نقش دارند.^{۲۸}

مقایسه ای که نامبردگان میکنند طبیعتاً با کشورهای همسایه ای مثل ترکیه، هند یا پاکستان نیست بلکه با کشورهای حاشیه خلیج مثل عربستان و کویت است. الهه رستمی فراموش کرده است که حق رأی زنان ایران زمانی به آنان داده شد که برخی از کشورهای همسایه مورد نظر ایشان اصلاً هنوز وجود خارجی نداشتند. از میان کشورهای اسلامی نیز، مراکش و تونس و مالزی فراموش شده اند. پاسخگونی به چنین اظهاراتی طبیعتاً ضروری نیست زیرا این مطالب برای شنوندگان غیر ایرانی که تجربه این رژیم را با پوست و گوشت خود نچشیده اند بیان شده اند. تنها به ذکر دو نکته بسنده میکنیم. شیرین عبادی که در کنار الهه رستمی و رودابه شفیعی متینگ مشترک برگزار کرده است، اخیراً بدنبال تلاش های رژیم برای محدود کردن میزان دانشجویان دختر در موسسات آموزشی کشور گفت که این آخرین امتیازی است که زنان ایران هنوز حفظ کرده اند و تمامی دیگر حقوق آنان سلب شده است. نکته دوم گزارش جامع سال گذشته فوروم اقتصادی جهان، یکی از مهمترین موسسات بین المللی در بررسی آماری و علمی وضعیت کشورهای جهان است. برخلاف ادعای رهبران شبکه لابی رژیم، گزارش فوروم اقتصادی که بر پایه داده های منتشر شده توسط خود رژیم تهیه شده، وضعیت زنان ایران را در میان ۱۱۵ کشور مورد مطالعه قرار داده که نتیجتاً ایران در رتبه ۱۰۸ قرار دارد یعنی فقط ۸ پله با بدترین حکومت جهان در رابطه با مسئله زنان فاصله دارد. به خوانندگان این گزارش توصیه میشود با مراجعه به دو آدرس زیر این گزارش را مطالعه کنند و بمیزان وابستگی الهه رستمی و امثال او به رژیم ایران واقف شوند.

Gender Gap Report 2006 را میتوانید در این آدرس مشاهده کنید:
<http://www.weforum.org/en/initiatives/gcp/Gender%20Gap/index.htm>

صفحه ۷۶ گزارش در مورد ایران است:

شاید آنچه شگفت انگیز به نظر میرسد همکاری "شیرین عبادی" با باند رژیم در لندن و برگزاری کنفرانس مشترک با آنان در دفاع از مواضع رژیم ایران در زمینه پروژه اتمی است. همکاری مشترکی که به اعتراف خود "رستمی" بسیار ذیقیمت و مفید بوده است.

الهه رستمی در یک سخنرانی عمومی که در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۶ بر علیه جنگ برپا شده بود تکیه بر بهبود وضع زنان ایران تحت ستم آخوندی را ضروری دانسته و گفت: "وضع زنان ایران در بسیاری از زمینه ها مثل سواد آموزی، آموزش و شغل های تخصصی، دسترسی به داروهای ضد بارداری و طول عمر و بسیاری زمینه های دیگر، از بسیاری از کشورهای غربی نیز بهتر است."^{۲۹}

"رودابه شفیعی" از بنیانگذاران لابی ضد جنگ رژیم در انگلستان نیز شخصیت جالبی است که بیشتر شبیه چماق کشان خط امامی اوایل انقلاب میباشد که بعضاً و در نهان با حزب توده نیز رابطه داشتند. در بخش بعدی گزارش که به فعالیت های لابی ضد جنگ رژیم بیشتر میپردازیم اشاره ای خواهیم داشت به تظاهراتی که وی مثل نیروهای بسیج جلوی ساختمان بی بی سی ترتیب داده بود تا از "پخش اتهامات بی اساس علیه دولت ایران" جلوگیری کند. یکی از افاضات ایشان به تنهایی برای شناخت وی و درجه نزدیکی اش با رژیم کافی است. وی در مقاله ای که در ۱۳ آوریل ۲۰۰۶ در روزنامه ایران دوست و رژیم پرور "گاردین" چاپ شد آنچنان دروغ بزرگی نوشت که تنها جراید مستفیض از امدادهای مادی-معنوی! رژیم حاضر به چاپ آن هستند. وی نوشت: "ایران بطور داوطلبانه تصمیم به تعلیق برنامه غنی سازی اورانیوم گرفت. اما وقتی که مذاکرات به آنجا رسید که پرونده ایران به شورای امنیت رفت، ایران به تعلیق داوطلبانه پایان داد و غنی سازی را از سر گرفت." طبیعتاً هرکس که کمترین اطلاعی از پرونده اتمی ایران داشته باشد بخوبی میداند پس از آنکه ایران غنی سازی را از سرگرفت و آژانس اتمی بمدت یکسال درخواست و تمنا و گدائی از ایران که غنی سازی را قطع کند، و ثمری از این درخواستها حاصل نشد، پرونده ایران به شورای امنیت ارسال گردید.

همانطور که در سطور بالا مشاهده شد، عناصر اصلی شبکه لابی ضد جنگ رژیم، از یکطرف به دفاع جاناته از رژیم قرون وسطانی حاکم بر کشورمان می پردازند و از طرف دیگر برای جذب چپ آمریکایی و اروپایی، خصوصیات بظاهر ضد امپریالیستی این رژیم را برجسته میکنند. اما داستان به همینجا ختم نمی شود. این افراد بخصوص عباس عدالت و الهه رستمی، ضمناً مسئولیت جذب ارتجاعی ترین بخش مسلمانان خاور میانه و مهاجرین هندی-پاکستانی انگلستان را نیز بعهدہ دارند. اگر در آغوش کشیدن "هوگو چاوز" و "کاسترو" چشمکی به چپ آمریکا و اروپاست، "کاسمی" در عین حال با دفاع از حزب الله لبنان و دیگر مرتجعین منطقه پایه دیگر سیاست های بین المللی خود را محکم میکند. چند مثال در این زمینه بخوبی گویای این شیادی رژیم و همکاران وی در خارج از کشور است.

در مارس ۲۰۰۶، کنفرانس "ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی قاهره" که کپی ارتجاعی جنبش ضد جنگ در غرب است در قطعنامه پایانی خود مفصلاً به دفاع از ایران و سوریه و حزب الله پرداخت. مهمترین تشکلی که در این کنفرانس همواره حضور داشته است اخوان المسلمین مصر و اردن است. بهتر است قطعنامه این کنفرانس در سال ۲۰۰۶ را از زبان "لیلی فرهاد پور" که دختر "الهه رستمی" است مرور میکنیم^{۳۰}

«... یک خبر دارم که در اینجا می‌گذارم در مورد کنفرانسی در قاهره است مادرم دکتر الهه رستمی استاد دانشگاه لندن آنجا بوده و بیانیه آن را به من نشان داد و من از روی بیانیه این خبر را تنظیم کردم. برای روزنامه شرق هم فرستادم نمی‌دانم کار می‌کنند یا نه. به هر حال شما هم توانستید روی این خبر مانور بدهید.»

فراخوان بین‌المللی برای جلوگیری از آغاز جنگ در ایران

در چهارمین کنفرانس بین‌المللی و ضد امپریالیستی و صهیونیستی قاهره که ۲۳ و ۲۶ مارچ برگزار شد روز ۶ می برابر با شنبه ۱۶ اردیبهشت به عنوان روز ایستادگی جهانی در برابر آغاز جنگ علیه ایران انتخاب شد. در این روز قرار است در شهر آتن یونان تظاهرات وسیعی صورت گیرد... در این کنفرانس گروه‌های ضد جنگ و صلح طلب و ضد جهانی سازی از سراسر دنیا شرکت داشتند که در فراخوان خود به طور رسمی همکاری عملی جهانیان را برای جلوگیری از آغاز جنگ علیه ایران خواستار شده‌اند. در این فراخوان آمده است:

ماسازمان دهندگان و نهادها و انجمن‌ها و افراد شرکت کننده در کنفرانس قاهره اتحاد خود را با مردم ایران که از سوی دولت امریکا و عوامل آن به جنگ تهدید شده‌اند ابراز می‌داریم. ما روز ۶ می را روز جهانی مقابله با آماده سازی حمله نظامی به ایران می‌نامیم و در طی آن با برگزاری تظاهرات علیه جنگ در آتن یونان و همچنین در کشورهای دیگر اقدام می‌کنیم. این فراخوان تصریح کرده است که چنانچه جنگ آغاز شود بعد از اولین بمبی که بر خاک ایرانیان پرتاب شود دنیا با توده ای از فعالیت‌های ضد جنگ که شامل تظاهرات اعتصابات در مدارس و دانشگاه‌های سراسر دنیا و همچنین تحریم‌ها از سوی هزاران انسان ضد جنگ مواجه خواهد شد.»

مورد جالب دیگری که از فعالیت‌های ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی الهه رستمی در کنار ارتجاعی‌ترین نیروهای خاورمیانه است، تظاهرات ضد جنگی بتاريخ ۲۵ مارس ۲۰۰۶ در لندن است که الهه رستمی در کنار فردی بنام "شیخ زاگانی" که گویا مسئول روابط خارجی "مقتدا صدر" است سخنرانی داشته است.^{۳۱}

در گزارشات قبلی شمه‌ای از اظهارات عباس عدالت که هدفش جذب گرایشات عقب مانده مذهبی و ارتجاعی در کشورهای مسلمان است را ملاحظه کردیم. وی طی یک سخنرانی در کانون توحید لندن وابسته به انجمن اسلامی دانشجویان، در مورد منازعه غرب با رژیم بر سر مسئله اتمی گفته بود:

«آیت الله خامنه‌ای فتوایی در حرام دانستن تولید، انبار کردن و استفاده از این سلاح صادر کرده است با اینکه غرب هنوز بی اعتماد است و دلیل آن نیز به قرون وسطی و جنگ‌های صلیبی برمیگردد که اشغالگران مسیحی بربریت خود را به مسلمانان نشان دادند. برای حل بن بست بین ایران و آمریکا تنها راه این است که آنان رفتار امپریالیستی خود را عوض کرده و از فکر تسلط به جهان اسلام بیرون بیایند.» (دوم دسامبر ۲۰۰۶ سایت رسمی کاسمی)

قابلیت شگرف رژیم در جذب ارتجاعی‌ترین گرایشات جهان اسلام و دنیای عرب یکی از مهمترین پایه‌های حفظ حکومت آخوندی در دنیای معاصر بوده است. توانایی رژیم ایران در کلاهبرداری سیاسی از نیروهای چپ و راست جهان، بیش از همه مدیون برخی شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی خارج از حکومت است که قبل از آنکه رفیق قافله ملت ایران باشند، شریک دزدان و جلادان این

مردم مظلوم هستند. برای درک بیشتر این موضوع باید رابطه بخشی از نیروهای سیاسی موسوم به "ملی-مذهبی" ها و در رأس آن "نهضت آزادی" را با این رژیم میهن پرآلود بررسی کنیم.

ادامه دارد

بخش های منتشرشده این سلسله گزارش تحقیقی در آدرس های زیر قابل دسترسی میباشند:

* گزارش اولیه (دو لینک نمونه):

http://www.gozareshgar.com/fileadmin/goz_uploads/IranLobby.doc

http://web.peykeiran.com/new/articles/article_body.aspx?ID=10174

* شبکه لابی رژیم ایران در امریکا - بخش اول: مدیریت شبکه (دو لینک نمونه):

http://www.sedaye-ma.org/web/show_article.php?file=src/siasat/hassandai_030807.htm

<http://www.asre-nou.net/1385/esfand/15/m-daii.html>

* شبکه لابی رژیم ایران در امریکا - بخش دوم: مافیای نفتی (دو لینک نمونه):

http://www.didgah.net/pfiles/LobbyRegime2_1_.pdf

<http://www.aftabkaran.com/a4606.htm>

پاورقی ها:

۱- [/http://mouood.org/content/view/3829/2](http://mouood.org/content/view/3829/2)

۲- http://www.hamandishi.com/More_News.asp?id=23804

۳- <http://www.tik.ir/display/?ID=36759>

۴- شماره چهارم، جمعه سی ام دی ماه ۱۳۸۴ محمد تهوری- واشنگتن پریرم

۵- سایت ZNet ۳۱ جولای ۲۰۰۶

۶- <http://www.campaigniran.org/casmii/index.php?q=node/1259>

iranian.com-۱۱,۷,۲۰۰۴ -۷

<http://www.mesc.pdx.edu/outreach/events.php> -۸

iranian.com August 16, 2005 -۹

<http://mrzine.monthlyreview.org/pourzal180606.html> -۱۰

<http://www.iran-interlink.org/files/News2/Nov2004/demoflyer191104.htm> -۱۱

<http://www.campaigniran.org/casmii/index.php?q=node/384> -۱۲

<http://www.forusa.org/programs/iran/dec05.htm> -۱۳

<http://www.campaigniran.org/casmii/index.php?q=node/1728> -۱۴

Swans - December 5, 2005 -۱۵

WESPAC-Blogs ۲۱,۹,۲۰۰۶ -۱۶

-۱۷

[id=577&action=article&http://english.wa3ad.org/index.php?show=news](http://english.wa3ad.org/index.php?show=news?id=577&action=article)

[/http://www.workers.org/2006/world/iran-0601](http://www.workers.org/2006/world/iran-0601) -۱۸

-۱۹

<http://www.iranian.com/Ommani/2007/February/Scapegoat/index.html>

۸,۲۵,۰۶ Payvand's Iran News -۲۰

<http://stopwaroniran.org/statement.shtml> -۲۱

Workers World, 22 April 2006 -۲۲

۹,۲۹,۲۰۰۶ ZNet -۲۳

October 18, 2006 ,ZNet . -۲۴

CASMII, June 11, 2006 -۲۵

<http://www.stopwar.org.uk/Current/Iran.htm> -۲۶

[issue=105&http://www.isj.org.uk/index.php4?id=53](http://www.isj.org.uk/index.php4?id=53) - ۲۷

- ۲۸

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2006/06/printable/060602_mf_ant_iwar.shtml

<http://www.indymedia.ie/article/76706?fontsizeinc=2> - ۲۹

<http://ravaayatgar.persianblog.com> (۲۷ فروردین ۱۳۸۵) - ۳۰

http://www.socialistworker.co.uk/article.php?article_id=8545 - ۳۱